

سیستم های پیچیده و تفکر سیستمی (2) هما یون مهمنش

هما یون مهمنش

سیستم های پیچیده و تفکر سیستمی (2)

بخش اول این نوشته به معرفی کوتاه سیستم های پیچیده، ویژگی های آن و حکومت افراد آزمایشی بر کشور مجازی تانالاند پرداخته شد. در این بخش نتایج این آزمایش و برخی اشتباهات که انسانها هنگام کار با سیستم های پیچیده مرتکب میشوند، مورد بررسی قرار میگیرد.

اشتباهات هنگام کار با سیستم های پیچیده

1: هدفگذاری نادرست، نادقیق، ناروشن

عدم توجه به اهمیت تحلیل کافی از شرایط، که یافتن مشکل واقعی سیستم و راههای برطرف نمودن آن را نیز شامل میشود و فقدان هدفگذاری مناسب، یک اشتباه عمده هنگام کار با سیستم های پیچیده است.

افراد شرکت کننده در آزمایش دورنر سعی میکردند بدون شناخت و تحلیل کافی از وضعیت، مشکلات را حل کنند. سیستم را نظاره میکردند تا مشکلی بیابند و برطرف کنند. سپس به سراغ مشکل بعدی میرفتند که در مواردی نتیجه "حل" مشکل قبلی بود (تعمیرگرایی(4)). برنامه ریزی ایشان بدون یک خط بزرگ و مانند کار یک بازیکن تازه کار در شطرنج بود(5).

در حالیکه مهمترین مرحله انجام یک طرح، تعیین هدف و راه حل آن است، اغلب بدون اینکه وضعیت را به اندازه کافی تحلیل و هدف را تعیین و دقیق کنیم(4) شروع به کار میکنیم. در این حالت به مسافری میمانیم که مقصدش روشن نیست. قبل از شروع کار برای روشن کردن اینکه از این اقدام چه هدفی داریم و با چه روشی و از چه راهی می خواهیم به هدف برسیم، به اندازه کافی فکر نمیکنیم.

دورنر(4) مینویسد: "شاید این تفکر که باید کارها را یکی پس از

دیگر انجام داد علت آن باشد که وقتی وظیفه ای به ما واگذار میشود، بجای مشخص کردن هدف، ایجاد تعادل بین بخش های متضاد و پس و پیش کردن کارها به منظور روشن کردن مرکز ثقل کار، بلافاصله شروع به عمل و جمع آوری اطلاعات میکنیم". - برخی گروههای سیاسی ایران اهدافی ناروشن، گاه متضاد (دموکراسی دینی) و گاه متحرک دارند -.

2: توجه بیش از اندازه به یک بخش از سیستم بجای توجه به کل آن

اشتباهاتی که هنگام تحلیل برای یافتن مشکل سیستم میتوان مرتکب شد متعدّدند.

گاه به یک مرکز ثقل از مشکلات که شاید در آغاز تشخیص درستی هم بوده و موفقیت های اولیه ای هم داشته ولی به مرور به موضوع مورد علاقه ما تبدیل شده می چسبیم و به بخش های دیگر توجهی نمیکنیم (4). کاری که نتایج منفی برای بخش های دیگر دارد و باعث ناشناخته ماندن مشکلات آنها میشود. - طرز فکر دایی جان ناپلئونی، شخصیت کتاب ایرج پزشکزاد که تمام مشکلات را صرفاً نتیجه سیاست های انگلیس میدانند هنوز هم طرفدارانی دارد -.

گاه نه بر مشکلات واقعی بلکه بر مشکلاتی که برای ما بسادگی قابل تشخیص اند تمرکز میکنیم و بجای اینکه به ارتباطات مرئی و نامرئی ای که بین پدیده ها وجود دارد فکر کنیم، به دنبال حل مشکل یک بخش و جایی که مشکلی برُوز کرده است، میرویم. به نظر دورنر این کار از دو نظر "اقتصادی" است: از یک طرف کار زیادی صرف بررسی و تحلیل نمیشود و از طرف دیگر به وقت کمتری برای جمع آوری اطلاعات و برنامه ریزی نیاز داریم. اگر فقط یک عامل به جای همه عوامل در مرکز توجه ما باشد، تنها لازم است به آن عامل فکر کنیم. از سوی دیگر روشن است که برنامه ریزی بدون در نظر گرفتن تاثیرات جانبی و درازمدت به مراتب "صرفه جویانه تر" از آنست که تاثیرات جانبی و درازمدتی که هر اقدام برای حل مساله به همراه دارد را نیز منظور داریم.

گاه بجای اینکه دنبال یافتن مشکل واقعی سیستم و حل آن باشیم به مشکلاتی میپردازیم که "میتوانیم" برطرف کنیم. - آقای خمینی حل مشکلات سیاسی ایران را تشکیل حکومت دینی دانست همانطور که یک شرکت سازنده نیروگاه های اتمی استفاده از انرژی هسته ای را راه حل کمبود انرژی میدانند - . - اصلاح طلبان جمهوری اسلامی که به فکر حل مشکلات کشور مانند اقتصاد، محیط زیست، فساد و غیره اند به رابطه

آنها با هم و این نکته توجه ندارند که تعدد مشکلات حاکی از آنست که مشکل واقعی در اساس، یعنی ساختار نظام و تداخل دین در حکومت است. - آنها هر یک به جای یافتن و حل مشکلات واقعی به دنبال حل مشکلی میروند که میتوانند یا تصور میکنند که میتوانند آن را حل کنند.

گاه هم بجای مشکل واقعی سیستم به سراغ مشکلی میرویم که "ما را بیش از همه آزار میدهد" و به این جهت در مرکز توجه ما قرار گرفته است. - در بهمن 57 بخش بزرگی از مردم ایران به جای حل مشکل واقعی کشور که فقدان آزادی و حق حاکمیت ملت بود، به کمک دشمنان آزادی و حاکمیت ملت رفتند تا رژیم شاه را که بیش از همه "آزارشان میداد" و به این جهت در مرکز توجهشان بود، ساقط کنند. - برخی گروههای چپ بجای مبارزه علیه استبداد دینی حاکم بر کشور، مبارزه علیه سرمایه داری را تبلیغ میکنند. حال آنکه در ایران صنعت در حال افول، سرمایه ها در حال فرار و سود سرمایه منفی میباشد. این چه حاکمیت سرمایه ایست که در آن روحانیت حاکم و اعوان و انصارش تقسیم ثروت و حاصل تولید را در اختیار دارند؟ -

وقتی یک خیابان خوب میسازیم، تجهیزات یک کارخانه را برای کارآمدتر کردن آن کامل میکنیم یا متخصصان را تعلیم میدهیم، تصور میکنیم که از این پس باید همه عوامل درست عمل کنند. حال آنکه تجربه نشان میدهد که غیر ممکن است در یک پروژه مانند "رفت و آمد شهری" بخش های مختلف را جدا از هم برنامه ریزی کنیم. با این وجود این شیوه را همچنان به کار می بندیم(5).

بعضی از شرکت کنندگان در آزمایش دورنر همواره مشغول آن بودند که اطلاعات بیشتری جمع آوری کنند. آنها فهرست های بلند و بالایی تهیه میکردند که دارای هیچ ساختاری نبود. به دلیل فقدان توجه به مکانیسم های تنظیمی(regulatory) مانند بازخورد (7)(feedback)، خطاقرمزها و غیره، استفاده از انبوه اطلاعات میسر نبود. پیچیدگی سیستم در نظر گرفته نمیشد و دینامیک آن به این ترتیب ناشناخته باقی می ماند"(5).

- با اندازه گیری دقیق مصرف و رشد امروز نفت و گاز جهان نمیتوان آینده آن را در دهه های آینده بطور قطعی پیش بینی کرد. عواملی مانند تاثیرات این انرژی بر محیط زیست و کوشش کشورها برای احتراز از وابستگی به آن، پیش بینی قطعی مصرف آن را مشکل میسازد. -

یک مشکل اساسی در تحلیل سیستم های پیچیده اینست که جمع آوری داده ها بدون استفاده از مدل یا تئوری های که این اطلاعات را در ساختارهایی مرتب و قابل درک کند، میسر نیست. فردموند مالیک مینویسد(3): "یکی از مهمترین نتایج تئوری های مربوط به سیستم های پیچیده این است که آگاهی ما از داده ها (برای نمونه حالات سیستم - نگارنده) همیشه محدود است. بنابراین به یک سری مدل های فکری یا تئوری برای درک مسائل این سیستم ها نیاز داریم و "توان ما در فائق آمدن بر پیچیدگی منوط به مناسب بودن این مدل هاست".

3: در نظر نگرفتن تاثیرات جانبی و درازمدت

هنگامی که میخواهیم یک مشکل سیستم های پیچیده را حل کنیم به اثرات جانبی و درازمدت اقداماتمان توجه نمیکنیم. نتایج فوری اقداماتمان را می بینیم اما توجه به نتایج درازمدت آن برایمان مشکل است.

- زمانی که محمدرضا شاه نیروهای سیاسی کشور را سرکوب میکرد و از صحنه مبارزات علنی سیاسی بیرون میراند توجه نداشت که این اقدام باعث خالی شدن عرصه از سیاسیون و دخالت بیشتر مذهبپون در آن میشود. - یکی از تاثیرات جانبی گروگانگیری سفارت آمریکا حمله عراق با پشتیبانی آمریکا به ایران، کشته شدن نزدیک به یک میلیون تن از هموطنان و همسایگان عراقی ما در جنگ بود. - گفته احمدی نژاد مبنی بر اینکه بازار بورس "قمارخانه" است، باعث سقوط سهام در بازار بورس تهران شد(بازار بورس در کشورها یک منبع مهم برای تامین سرمایه بخش های مختلف و رشد اقتصادی است) - فقدان احترام به حقوق و آزادی ها همانطور که آقای دکتر رنانی اقتصاد دان نیز نوشته است، باعث فرار سرمایه های داخلی و خارجی و رکود اقتصادی میشود. -

اصولا بنظر میرسد که بسیاری با در نظر گرفتن تاثیرات درازمدت اقدامات خود مشکل دارند.

- نتیجه بی اعتنائی آقایان رفسنجانی، کروبی، میرحسین موسوی و ... به پایمال شدن حقوق و آزادی های مردم و کمک به ایجاد دیکتاتوری در قالب جمهوری اسلامی در آخر شامل خود این آقایان نیز شد. -

نکته آخر اینکه قبل از هر اقدام معمولاً تاثیر آن را فقط در زمینه مورد نظر و نه تمامی سیستم در نظر میگیریم و از خود در مورد بخش های ممکن سوال نمیکنیم که اگر اینطور کنیم تاثیر کار ما بر بخش

های دیگر و کل سیستم چه خواهد بود (آزمایش پالیسی). - بنظر میرسد که کردهای عراق که در پی همه‌پرسی برای استقلال هستند توجه ندارند که به علت وضعیت انفجاری خاور میانه این اقدام میتواند به افزایش تنش و مرگ در منطقه بیانجامد و زندگی مردم کرد عراق و تمام خاور میانه را بدتر از پیش نماید .

یک بخش دیگر گزارش آزمایش دورنر: "محبوس در زندان طرز فکر خطی و علت و معلولی، فرد در جستجو برای روشهای درست به منظور بهتر کردن وضعیت، فعالانه جلو میرفت؛ اغلب حتی هنگامی که سیستم به عنوان یک مجموعه مرتبط شناخته شده بود آزمایش پالیسی برای بررسی استراتژی‌های ممکن صورت نمیگرفت".

4: فکر میکنیم راه درست را پیدا کرده ایم، چون هنوز نتایج منفی اقدامات پیشین خود را نمی بینیم

نامناسب ترین فکر هنگام کار با یک سیستم پیچیده آنست که تصور کنیم سیستم و قوانین حاکم بر آن را کاملا شناخته ایم و قادریم آینده آن و نتایج اقداماتمان را بطور قطعی پیش بینی کنیم. چنین تصویری که مکرر در سیاست، اقتصاد و محیط زیست دیده میشود، معمولاً به نتایج فاجعه آمیزی می انجامد. - کمونیست ها بر این عقیده اند که تکامل جوامع بشری بسته به وسایل تولید به دوره های مختلف تقسیم میشود که قوانین و ویژگی های آنها، بویژه سرمایه داری، را کاملاً میشناسند و میتوانند آینده اش را بطور قطعی پیش بینی کنند -

در بالا نیز اشاره شد که سیستم های پیچیده در آغاز تاثیر اقدامات ما را با حائل ها (buffer) و مکانیسم های تنظیمی که درون آنهاست جذب و ذخیره میکنند. - اثرات کودتای 28 مرداد 32 و سرکوب فعالان سیاسی تازه در سال 57 باعث انفجار جامعه شد .- در این صورت فکر میکنیم که راه درست را یافته ایم و تا زمانی که اثرات کارمان آشکار نشده همچنان به اقدامات خود ادامه میدهیم.

در مواردی تصور میکنیم سیستم را کاملاً شناخته ایم اما سیستم آنطور که ما پیش بینی کرده ایم رفتار نمیکند. در این صورت فکر نمیکنیم که اقدام ما نامناسب بوده است. بلکه تصور میکنیم کارمان را با شدت و حدت و "ایمان" لازم انجام نداده ایم.

یکی از مشاهدات دورنر در آزمایش تانالاند این بود که فرد در آغاز با تردید و تغییرات کوچک برای رفع مشکل اقدام میکرد اما اگر

سیستم چند بار جواب نمیداد، فرد با شدت بیشتری عمل میکرد. این وضع ادامه می یافت تا وی با اولین عکس العمل غیر منتظره سیستم، که حاصل تاثیرات ذخیره شده قبلی بود، عمل خود را پایان دهد.

5: بکار گرفتن روشی که قبلا در مواردی موفق بوده ولی برای شرایط جدید دیگر مناسب نیست

گاه به یک روش که در گذشته در مواردی موفق بوده ولی برای شرایط جدید دیگر مناسب نیست می چسبیم و در نظر نمیگیریم که شرایط و داده ها تغییر یافته و به روش های جدیدی نیاز داریم. تصور ما اینست که روشی که چند بار موفق بوده همیشه موفق خواهد بود.

- در اوائل جنگ جهانی اول که مسلسل تازه در کنار سایر سلاح ها در جنگ به کار گرفته میشد هنوز حمله مستقیم سواره نظام برخی هنگ های ارتش آلمان به صفوف ارتش مقابل (Cavalry Attack) یکی از شگردهای نظامی بشمار میرفت. در آغاز جنگ حمله سواره نظام با صدای طبل و شیپور بارها صورت گرفت اما پس از تلفات زیاد ادامه نیافت زیرا که با پیدایش مسلسل و آتشبار سریع، این شگرد دیگر کارآئی خود را از دست داده بود(4). - در نزدیک به 40 سال گذشته در ایران و عراق و سوریه و مصر و افغانستان و ... شاهد بوده ایم که جمهوری اسلامی، داعش و طالبان و غیره راه حل مشکلات نبوده اند و وضعیت این کشورها با حکومت اسلامی همواره بدتر شده است. بجای قبول این واقعیت، شاید به دلیل موفقیت های آغازین در گرفتن قدرت، اصلاح طلبان و روحانیون حکومتی آن را همچنان راه حل مشکلات قلمداد میکنند -.

6: تمایل به عکس العمل بیرون از حد در صورت عدم موفقیت و رفتار زورگویانه

این که سیستم را کاملا در اختیار و اجازه تغییر آن را داریم همراه با این توهم که سیستم و قوانین آن را خوب می شناسیم میتواند باعث برخوردی دیکتاتورمانا بانه شود که هنگام کار با سیستم های پیچیده کاملا نامناسب است.

وقتی که، شاید به علت برخی موفقیت های اولیه، تصور میکنیم که عکس العمل سیستم برای ما قابل پیش بینی است ولی سیستم حتی با اقدام شدیدتر ما نیز عکس العمل مزبور را نشان نمیدهد، می خواهیم با زور مشکل را حل کنیم.

- سران جمهوری اسلامی بجای حل مشکلات جامعه، وقتی با بحرانهای

بیشتر و مخالفت فزاینده مردم روبرو میشوند، به زورگویی و سرکوب بیشتر می پردازند - . - بخشی از اپوزیسیون وقتی مردم علیرغم توصیه های آنها در انتخابات جمهوری اسلامی شرکت میکنند، در عوض تحلیل و کوشش برای درک وضعیت، برای نمونه توجه به استیصال مردم که میخواهند از هر فرصتی برای نشان دادن نظر و خواست خود بهره گیرند، بعضا به همان مردمی که میخواهند برای بهبود وضعیت آنها مبارزه کنند، برخورد میکنند - .

ادامه دارد ...

بخش سوم و پایانی این نوشته به فرار از پیچیدگی و ضرورت بهره گرفتن از تفکر سیستمی هنگام کار با سیستمهای پیچیده را مورد بررسی قرار میدهد.

(1) سیستم یا سامانه مجموعه یا گروهی از عناصر یا اجزاء است که واحدی را تشکیل میدهند.

(2) منظور از ارتباط های مرئی و نامرئی در اینجا پذیرش تئوری توطئه نیست که کوشش میکند پدیده ها را با یک یا چند توطئه موهوم و عموما غیر قابل بررسی همگان توضیح دهد.

Fredmund Malik, Strategie des Managements komplexer (3)
Systeme, 2008, Hauptverlag, 10. Auflage

Dietrich Dörner, Die Logik des Misslingens, Rowohlt (4)
Verlag, 1992

Fredric Vester, Die Kunst vernetzt zu denken, dtv, 3. (5)
Auflage 2003

(6) توضیح تفکر سیستمی در ویکی پدیا:

“سیستم مجموعه ای از اجزای مرتبط است که در کلیت خویش برای ایفای وظیفه مشخص در کنش متقابل و هماهنگ با محیط میباشد. در تفکر سیستمی، سازمانها مانند سیستمهایی هستند که در دل یک مجموعه محیطی بزرگتر قرار گرفته اند. هر سیستم شامل ورودی، خروجی، پردازش

و [بازخورد](#) می‌باشد، بنابراین داشتن تفکر سیستمی برای مدیر بسیار حائز اهمیت است. به کمک یک نظارت دقیق اگر خروجی ما از خروجی مورد نظرمان فاصله کم و بیش چشمگیری داشت با استفاده از feedback ([بازخورد](#)) ورودی را تغییر داده و Replanning ([برنامه‌ریزی مجدد](#)) می‌کنیم.

تفکر سیستمی به [مدیران](#) کمک می‌کند تا ساختار، الگوها و وقایع را در پیوند با یکدیگر مورد بررسی قرار داده و تنها به مشاهده وقایع اکتفا نکنند. تفکر سیستمی مبتنی بر کلی‌نگری است که با تحلیل قابل درک نیست.

به عنوان مثال در [بدن انسان](#)، نحوه رفتار [چشم](#) بستگی به نحوه رفتار [مغز](#) دارد. هر زیر مجموعه‌ای که از عناصر تشکیل شود، بر رفتار کل سیستم مؤثر است و این تأثیر بستگی به حداقل یک زیر مجموعه^۲ دیگر از سیستم دارد. به عبارت دیگر اجزای یک سیستم چنان به هم مرتبط اند که هیچ زیر گروه مستقلی از آنها نمی‌تواند تشکیل شود. با استفاده از تعاریف فوق نتیجه می‌گیریم که هر سیستم را نمی‌توان به اجزای مستقل تقسیم نمود. بطوریکه پس این تقسیم‌بندی انتظار اولیه از هدف اصلی سیستم را برآورده سازد."

(7) مدارهای تنظیم کننده در طبیعت، الکترونیک، شوفاز و غیره وجود دارد یا بکار میرود. در آنها ورودی سیستم با اطلاع از وضعیت خروجی آن تنظیم میشود به نحوی که وضعیت خروجی میتواند در محدوده ای ثابت بماند. یک نمونه مدار تنظیم درجه حرارت بدن است. دمائی که بدن اندازه میگیرد بازخورد (feedback) مدار است. مدار مزبور دمای ارگانه‌های درونی انسان مانند قلب، مغز و کلیه ها را 37 درجه ثابت نگاه میدارد و در دمای بالای محیط برای حفظ پوسته بیرونی بدن، باعث بازتر شدن رگ های زیر پوست (که به جاری شدن خون بیشتر در رگها و دادن حرارت بیشتر به محیط منجر میشود)، شل کردن عضلات، تولید عرق بیشتر و کاهش متابولیسم میگردد. برعکس اگر دما پائین باشد رگ های زیر پوست را تنگ، عضلات را منقبض، تولید عرق را کمتر و متابولیسم را بالا میبرد. این توضیح هنگام انتشار بخش اول نوشته نادرست بود و با تذکر آقای علی شاکری زند تصحیح شد. سپاس از ایشان.

Jürg Honegger, Vernetztes Denken und Handeln in der (8)
Praxis, Versus Verlag, 2008

(9) به این نوع تفکر، "تفکر مرتبط" نیز گفته میشود(5). نگارنده آن را در [نوشته](#) ای "تفکر جامع" ترجمه کرده است. اما این دو اشاره به "مرتبط" یا "جامع بودن" "تفکر" دارند. حال آنکه "تفکر سیستمی" به درستی به خاصیتی از "سیستم" اشاره دارد. برخی هم از "مدیریت کبرنتیک" برای مدیریت سیستم هایی که حاصل تکامل (evolution) هستند صحبت میکنند(3).

هما یون مهمنش

2 شهریور 1396 برابر 24 اوت 2017

hmechmaneche@t-online.de

[/http://homayoun.info](http://homayoun.info)

عباس عاقلی زاده، مبارز آزادیخواه (ویدئو)

در گرامی داشت عباس عاقلی زاده: مبارز آزادیخواه

کودتای ۲۸ مرداد، شرائط، عوامل و نتایج آن - فرهنگ قاسمی

کودتای ۲۸ مرداد، شرائط، عوامل و نتایج آن

کودتای ۲۸ مرداد یکی از وقایع مهم صد ساله اخیر ایران است. زیرا این کودتا بسیاری از داده های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه، که در روند تحولات دشوار اما مثبتی و به ویژه در راستای رعایت آزادی های فردی و اجتماعی قرار گرفته بودند را بیدرنگ متوقف کرد. علاوه بر این، در نطفه خفه کردن یک سلسله از قوانین کشوری که در اصلاح شدن بودند از عواقب دیگر این کودتا به شمار می روند. در مورد کودتای نظامی ۲۸ مرداد مقالات و کتاب های تحقیقی و تاریخی زیادی نوشته شده است و باز نوشته خواهد شد. در این نوشته نمیخواهیم تکرار وثابت کنیم که در ماه های قبل از کودتا چه گذشت و چگونه گذشت. نمی خواهیم ادله ارائه بدهیم که این کودتا کار انگلیس و امریکا بود، زیرا اسناد نشان میدهند و مقامات امریکا خود بارها بدان اقرار کرده اند. نمیخواهیم نقش خرابکارانه حزب توده را افشا کنیم زیرا بعد از ۶۸ سال این نقش مانند دسیسه کاری های کاشانی (۱) و همدستی او با شاه برای همگان روشن شده است. در این نوشته کوشش اینست شرائط، عوامل و نتایج این اقدام نظامی علیه ملت آزادیخواه و صلح دوست ایران، از دیدگاه سیاسی و در رابطه با استراتژی دولت ملی و درنگ پیشرفتی که ایران می توانست داشته باشد را بررسی کنیم.

کودتا در چه شرایطی بوجود آمد؟

بعد از جنگ جهانی دوم استعمار انگلیس که طی چندین دهه بر منابع نفتی ایران دست انداخته بود نه تنها حاضر به ترک سیاست های استثمارگری نمی شد، بلکه با توجه به عوامل داخلی خود تدابیری را فراهم ساخته بود که بهره برداری از منابع ملت ایران را با تمدید قرارداد داری ادامه دهد. (۲) برای خروج از ادامه این قرارداد ننگین و اسارت بار، بخشی از ارباب سیاست و عده ای از آزادیخواهان و روشنفکران به رهبری مصدق که رهبری جبهه ملی (تاریخ تأسیس ۱۳۲۸) را داشت صنایع نفت را در سراسر ایران، در شرایطی که میشناسیم، ملی کردند. (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) ملی کردن صنعت نفت کار دشواری بود که اثرات و عواقب سختی از خود بجای گذاشت. این اقدام

آزادخواهانه برای رهایی از سلطه استثمار، ضربه بزرگ و غیر قابل انتظاری را بر سرمایه داری بریتانیای کبیر وارد کرد. او که در رویاروی حقوقی و منطقی از ایران شکست خورده بود به تدارک کودتا پرداخت تا تلافی و انتقام جوئی کند.

برنامه ریزی رفورم های بنیادی

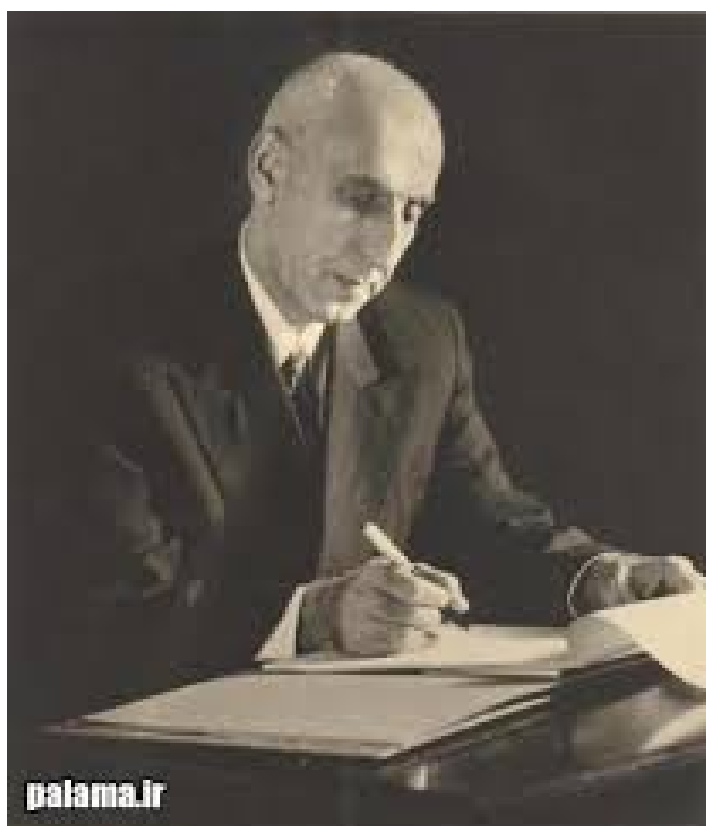
در اواخر سال های بیست و اوائل دهه سی هجری هستیم، جنگ جهانی دوم پایان یافته اما هنوز به سختی خسارت های ناشی از آن بر گرده ملت ها سنگینی می کند. ایران از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در شرائط دشواری به سر میبرد و در آن سال ها جامعه سنتی ایران، به واقع برای رشد، نیازمند تحولاتی بنیادی بود که بایستی با سرعت و قاطعیت به انجام میرسیدند. حال که در ایران با ملی شدن صنعت نفت جنبشی به راه افتاده بود باید پیشروی میکرد و گرنه حرکت اجتماعی عقب خواهد میافتاد.

اثرات این جنبش مردمی فقط با دست زدن به اقدامات رادیکال قانونی میتوانند مال ملت و سرمایه کشور شوند. به عبارت دیگر، از نقطه نظر مدیریت اجتماعی، ملی کردن صنعت نفت در صورتی می توانست بدرستی اثرگذار باشد و در زمره مبارزات ترقی خواهانه جهان قرار بگیرد که خود به عنوان بخشی از یک استراتژی سنجیده و رادیکال به منظور ایجاد تغییرات بنیادی در امر اداره جامعه عمل کند. مساله ای که مصدق و برخی از اطرافیاناش مانند حسین فاطمی بدان پی برده و معتقد بودند در چارچوب دولت ملی می بایستی بلافاصله به رفورم بنیادی پرداخت. پس مصدق با رادیکالیسم خاصی به اصل اختیارات قانونی دولت متوسل شد. اختیاراتی که مجلس به درستی برای اصلاح این قوانین در تاریخ هفتم مرداد ۱۳۳۱ به مصدق داد. بر اساس آن اختیارات مصدق می توانست یک سلسله رفورم های بنیادی در جامعه به وجود آورد و فصل تازه ای را در تاریخ ایران بگشاید. این اختیارات که به مواد نه گانه شهرت یافتند که به عبارت زیر می باشند:

۱- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها. ۲- اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه به وسیله تقلیل در مخارج و برقراری مالیاتهای مستقیم و در صورت لزوم مالیاتهای غیر مستقیم. ۳- اصلاح امور اقتصادی به وسیله افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانکی. ۴- بهره برداری از معادن نفت کشور با رعایت قانون نه ماده ای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تهیه و تدوین اساسنامه شرکت ملی نفت. ۵- اصلاح سازمانهای اداری و قوانین استخدام کشوری

و قضائی و لشگری. ۶ - ایجاد شورای محلی در دهات به منظور اصلاحات اجتماعی و تأمین مخارج این اصلاحات به وسیله وضع عوارض. ۷ - اصلاح قوانین دادگستری. ۸ - اصلاح قانون مطبوعات. ۹ - اصلاحات امور فرهنگی و بهداشتی و وسائل ارتباطی.

در کارزار رفورم های بنیادی دولت ملی، استقرار حاکمیت ملت، گسترش روند دموکراسی، آزادی انتخابات، بهبود وضعیت اقتصادی، بانکی و پولی، حفاظت از منابع ملی، مبارزه با فساد اداری و نظامی، اصلاح قوانین قضائی، برقراری عدالت اجتماعی، تصویب قوانین بیمه های اجتماعی پیشرفته و منطبق با گسترش نیاز های کارگران و زحمتکشان، بهبود آزادی ها فردی و اجتماعی و آزادی فعالیت های سندیکائی و کارگری، برنامه ریزی شده بودند. این رفورم های مترقی و برابری خواهانه برای طبقه اشراف، عناصر فرصت طلب و چپاولگر، خاندان های حکومتگر محافظه کار، نوکران سفارتخانه ها، (مانند حزب توده و عوامل وابسته به خارجی در دربار شاهنشاهی و ...) آخوند های واپسگرا و خوانین زورگو مورد قبول و قابل هضم نبودند.



دشمنان داخلی رفورم ها

با اینکه اتکا مصدق به مردم بود، اما دشمنان مردم، مانند عوامل خارجی در دربار و در سایر مسئولیت های اداری و نظامی به ویژه عده ای از کسانی که در امر ملی کردن نفت فعال بودند اما از اصلاحات هراس داشتند مانند: کاشانی و بقائی و مکی... در جهت تعطیل حکومت تازه پای مردمی که یک دشمن سرسخت خارجی مانند بریتانیای کبیر نیز داشت، مجهز شدند. سه خصم داخلی که بیش از همه علیه مصدق کارشکنی میکردند عبارت بودند از :

اولی، حزب توده که خود را به اصطلاح کمونیست و سوسیالیست میخواند اما استقلال عمل نداشت در واقع به تمام معنا گوش به فرمان اتحاد جماهیر شوروی بود.

دومی، فدائیان اسلام که به خون مصدق تشنه بودند و چند بار قصد ترور مصدق را داشتند، (3) و هم آنها بودند که حسین فاطمی را ترور (نافرجام) کردند (4).

سومی، اشرف و شاه و کسانی در دربار مانند حسین علا و اشراف وابسته به خارجی و خوانین ارتجاعی.

این سه نیرو خواسته یا ناخواسته جبهه واحدی را علیه مصدق و حکومت ملی تشکیل داده بودند.

در یک چنین شرائطی هرکس بر مبنای منافع خود مصدق را مورد حمله قرار میداد. عده ای از مصدق انتظار داشتند (مانند حزب توده) و یا پس از چندین دهه هنوز انتظار دارند (مانند برخی از چپ اندیشان راست کردار) که در آن زمان، مصدق برنامه های کمونیستی و سوسیالیستی ارائه میداد؛ برخی دیگر (مانند مبلغان شاه و دربار و کاشانی و اتحاد چرچیل و آیزنهاور) او را به افتادن در دامن اتحاد جماهیر شوروی متهم میکردند؛ برخی انتظار داشتند و هنوز انتظار دارند که مصدق باید پس از فرار شاه از ایران اعلام جمهوری میکرد؛ عده ای میخواستند که در برابر اتحاد بریتانیای و امریکا مصدق کوتاه بیاید و زورگوئی را قبول کند. عده ای میگویند باید مصدق به فرمان غیر قانونی عزل نن میداد... اما مصدق با هیچکدام از این انتظارات توافق نداشت. مصدق مبارز با تجربه ای بود که نیاز های جامعه و همینطور دشمنان آنرا میشناخت و به معضلات آن اشراف داشت. برای رفع آنان فعالیت میکرد و قبل از هر چیز منافع ملت را

در نظر داشت، خواست شخصی، این و آن، حتی شاه و در بار برایش بی اهمیت بود. مصدق با مکاتب اساسی عصر خود نا آشنا نبود، لذا اقداماتش عینی و واقعی دوران‌دیشانه و مبتنی بر استراتژی رفورم های رادیکالی بودند که در برنامه دولت خود قرار داده و در مقابل مردم و قانون نسبت به آنها متعهد شده بود. با گذشت زمان و مطالعه رفتار و برنامه های اجتماعی مصدق و دولت ملی و همینطور با توجه به احزابی مانند حزب ایران (سوسیال دموکرات)، نیروی سوم خلیل ملکی (سوسیالیست) و افراد و عناصری که در کنارش تا آخر ماندند، می توان پیش بینی کرد اگر مصدق در استراتژی خود موفق میشد قادر بود زمینه های نوعی سوسیال دموکراسی منطبق با شرایط ایران را فراهم سازد و جامعه را به سوی آن سوق دهد.

اتحاد چرچیل و آیزنهاور

مصدق برای دست یافتن به این اهداف نیازمند شهروندان مستقل و آزاد بود؛ وانگهی کشور باید از استقلال برخوردار میشد تا چرخ های دموکراسی بکار میافتاد. اما، این سه اصل پیوسته و جداناپذیر یعنی استقلال - آزادی - دموکراسی، علاوه بر خصم داخلی دشمنان خارجی هم داشت که از دیرباز در امور مملکت دخالت میکردند. همانطور که گفته شد، ملی کردن صنعت نفت آنها را بیش از پیش به انتقامجویی مصمم کرده بود. زیرا مصدق در مبارزه برای ملی کردن نفت توانسته بود با درایت و کاردانی، بدون خشونت و با رعایت قوانین بین المللی در دادگاه لاهه، انگلستان را محکوم و او را از ایران اخراج کند. همینطور، وقتیکه پرونده دعوی به شورای امنیت ارائه شد، انگلیس کاری از پیش نبرد. رای شورای امنیت سازمان ملل هم سرانجام پس از چهار جلسه، در ۲۷ مهر ۱۳۳۰ بنا بر پیشنهاد نماینده فرانسه در شورا، چنین شد که: «درخواست دولت بریتانیا از شورای امنیت، تا اخذ تصمیم قطعی دیوان دادگستری بین المللی مسکوت بماند. این پیشنهاد با ۸ رای موافق، یک رای مخالف (شوروی) و دو رای ممتنع (یوگسلاوی و بریتانیا) به تصویب رسید و پرونده از دستور کار شورای امنیت خارج شد.»

لجباری آنتونی ایدن

چون شکست انگلستان در صحنه ملی و جهانی برایش قابل پذیرش نبود وعواقب ناشی از آن، برای قدر قدرت استعماری در منطقه، بسیار دشوار بود، پس کمر بر سرنگونی دولت ملی ایران بست. برای اینکار، همه

عوامل و روابط داخلی و خارجی را بکار انداخت تا از پیشرفت نهضتی که در خود ظرفیت های بزرگی فراهم آورده بود آسوده خاطر شود. در امر خلع ید استعمار انگلیس از ایران، «استراجی» وزیر جنگ بریتانیا میگوید: «آغاز دوره پایان امپریالیسم انگلیس، در جهان است.» و دیدیم که به دنبال زخمی شدن اراده های استعمار همه ملت های مستعمره از عراق تا لیبی و الجزایر قیام و نفت خود را ملی کردند. قهرمان مسلم این مبارزه در جهان مصدق بود.

آری مصدق با درایت تاریخ را ورق زد. اما در این میان عده ای سال ها بر این نظر بودند و میگفتند که مصدق در مساله نفت «لجبار» بود و برای حل آن نرمش به خرج نمی داد. بر اساس اسناد منتشر شده، مصدق همواره با حسن نیت، اما با قاطعیت و با اتکا به اصول اخلاقی از حقوق و منافع مردم ایران پاسداری می کرد. «دین آچسن» وزیر امور خارجه ایالات متحده در این مورد مینویسد؛ مصدق در مذاکره با آمریکایی ها در جریان حضور در جلسه شورای امنیت پذیرفته بود که پالایشگاه آبادان از سوی یک گروه بیطرف مانند یک شرکت هلندی اداره شود و حتی معاونان وزارت خارجه آمریکا طرحی پیشنهاد دادند که شرکت نفت ایران و انگلیس، نفت ایران را بر پایه تقسیم پنجاه در صد دریافت کند. اما سرپرست خزانه داری بریتانیا و نماینده دولت آن در شرکت نفت ایران و انگلیس می گفت از آنجا که مصدق بر منافع خارجی بریتانیا تاخته، باید شکست بخورد و نابود شود. بدین ترتیب معلوم میشود لجاجت و کینه روزی از سوی مقامات رسمی انگلستان بوده است. در آن شرائط اگر مصدق کوتاه نمیامد دلیلش عکس العمل در برابر لجبازی دشمنان بود و نه لجبازی خود او. از نظر من که با روحیات اروپائی ها و نحوه مدیریت و مذاکره آنان، به علت چهل سال مسولیت در مقامات مدیریت اروپائی دارم، او کار درستی میکرد. در اینجا خوبست توجه کنیم که «آچسن» رفتار لجوجانه بریتانیا را عامل توقف مذاکرات و بستن راه هرگونه عقب نشینی آبرومندانه برای مصدق میداند. در این زمینه، یادآوری این مطلب ضروری است که در مذاکرات خود «آنتونی ایدن» وزیر خارجه بریتانیا به آچسن می گوید: « برای من عدم توافق، بهتر از یک توافق زیانبار است.»

تقابل دو دیدگاه تاریخی

مخالفت کاشانی با مصدق؛ این مخالفت بر اساس تقابل دو دیدگاه معرفتی بود؛ یکی دیدگاه مذهبی و طرفداری دخالت حکومت و دین بود که کاشانی آن را نمایندگی می کرد. (5) این طرز فکر در جامعه ایران

به خصوص در جنبش مشروطیت وجود داشت که روشنفکران جنبش مشروطیت توانسته بودند آن را خنثی کنند. این اندیشه در انقلاب 57 قدرت را بدست گرفت و ایران را به این روز انداخت که امروز شاهد آن هستیم. در برابر آن، اندیشه دیگری و رفتار سکولار و اعتقاد به عدم دخالت دین و دولت بود که از اعتقاد به دموکراسی و دخالت مردم در امور خود و رعایت متمم قانون اساسی مشروطیت و کوشش در ایجاد جامعه‌ای "لائیک" نشأت می‌گرفت. این اندیشه را مصدق و جبهه ملی نمایندگی می‌کرد که توانست در دوران زمامداری خودش با تدبیر و مقاومت از قدرت رسیدن این اسلام‌گرائی جلوگیری و اقدامات مذهبیون را که خیلی هم قوی بودند، را خنثی کند. این دو برداشت از مدیریت جامعه و حاکمیت ملت، به مرور پس از ملی شدن صنعت نفت در مقابل هم قرار گرفتند و صف آرئی کردند. کاشانی و بهبهانی که همواره با سفارت بریتانیای کبیر و امریکا مراوده داشتند و در این جدال ملی، برای استقلال کشور در کنار قدرتهای خارجی قرار گرفتند و با مصدق در افتادند. آنان با اطمینانی که به بریتانیای کبیر دادند زمینه‌های کودتا علیه حکومت مردمی مصدق بیش از پیش فراهم کردند. در همین رابطه اسناد تازه منتشر شده توسط مقامات امریکایی نشان می‌دهد که ابوالقاسم کاشانی توسط پسرش مصطفی کاشانی چهار ماه پیش از کودتا، از شاه می‌خواهد که مصدق را عزل و فضل‌اله زاهدی را به نخست‌وزیری نصب کند.

جنگ سرد و استراتژی امریکا در خاورمیانه

دوران جنگ سرد و روی کار آمدن آیزنهاور که هدفش دست‌اندازی بر منابع نفتی خاورمیانه و گسترش نفوذ امریکا در این منطقه بود کمک بزرگی به تدارک کودتا علیه دولت ملی ایران کرد.

مشارکت انگلیس و امریکا مهمترین عامل بود. قصد امریکا تقلیل نفوذ انگلیس و افزایش نفوذ سیاسی خود در خاورمیانه به هر قیمت بود. برای اینکار توافق ضمنی بریتانیای شکست خورده و زخمی، که راه مذاکره را بسته بود، اخذ کرد. بدین ترتیب کودتا تنها گزینه با همدستی امریکا و انگلیس و عمال داخلی شد. در این زمینه در اسناد تازه وزارت خارجه امریکا آمده است که پنج میلیون برای کودتا بودجه در نظر گرفته شد. طبق همین اسناد امریکا ایالات متحده، امریکا و بریتانیا آن قدر در کنار زدن مصدق از قدرت مصمم بودند که در نظر داشتند که اگر شاه از نقشه کودتای آنها حمایت نکند، خود او را از تخت سلطنت ساقط کنند. (6)

ترس شاه از انگلیس ها

با وجود اینکه محمد رضا شاه هرگز از نخست وزیری مصدق خشنود نبود و مسئله ی ملی کردن صنعت نفت را مخاطره بزرگی برای ادامه سلطنت خود تلقی می کرد اما از کودتا علیه مصدق ترس داشت. علتش هم این بود که قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که او را شدیداً تضعیف کرده بود، از یاد نبرده بود. او می دانست که باز امکان یک قیام همگانی به نفع حکومت ملی می تواند وجود داشته باشد. برای حلقه اتحاد امریکا - انگلیس، جلب همکاری شاه علیه نخست وزیری که با توانایی خارق العاده خود زبانزد محافل بین المللی شده بود کار آسانی نبود. شاه جوان در آن دوران، چنان متزلزل و مشکوک بود که فکر می کرد بریتانیا در ظاهر علیه مصدق موضع می گیرد ولی در باطن قصد ساقط کردن وی از تخت پادشاهی را دارد. بنا بر یک سند مورخ ۳۱ اردیبهشت (۲۱ مه ۱۹۵۳)، شاه به منابع سفارت آمریکا در تهران گفته بود: «انگلیسی ها خاندان قاجار را بیرون انداختند و پدرم را سر کار آوردند. آنها پدرم را بیرون انداختند "مرا سر کار آوردند" (7) می توانند من را هم بیرون بیندازند.» این سند با نقل قول مستقیم از شاه می افزاید: «اگر انگلیسی ها می خواهند که من بروم، باید فوراً بدانم تا بی سر و صدا بروم». در همین رابطه خوبست یادآوری شود که «لوی هندرسون» سفیر وقت آمریکا در تهران پیشنهاد کرده بود که باید شاه را تهدید کرد که اگر از عزل مصدق و نقشه کودتا حمایت نکند یکی از برادرانش، شاه خواهد شد. در گزارش ۱۶ آوریل ۱۹۵۳ برابر با ۲۷ فروردین ۱۳۳۲ آمده است که در نهم خرداد ۱۳۳۲ «هندرسون» یک دیدار ۸۰ دقیقه ای با محمدرضا شاه داشته است و در این دیدار پیام چرچیل را برای شاه خوانده و در مورد برکناری مصدق و جایگزینی زاهدی و دفاع ایالات متحده آمریکا از نخست وزیری زاهدی صحبت کرده است.

مقامات آمریکایی و بریتانیایی حدود یک ماه قبل از کودتای ۲۸ مرداد، گزینه روی کار آوردن یکی از برادران شاه را هم بررسی کرده بودند. امریکا و بریتانیا در آن دوران، شاه جوان را یک "ساقه نازک" توصیف می کردند که به گونه ای "آزار دهنده" به تعهد و تضمین حمایت آنان نیاز داشت. با این حال، جلب حمایت آن "ساقه نازک" برای نقشه سازمان های جاسوسی آمریکا و بریتانیا حیاتی بود. زیرا دست کم بنا بر ارزیابی آمریکایی ها، ارتش ایران بدون رضایت شاه شانس موفقیت نداشت. به علاوه، حتی اگر مصدق هم سرنگون می شد، نخست وزیر بعدی بدون پشتیبانی شاه توان اداره کشور و حل و فصل بحران

نفت با بریتانیا را نداشت.

اگر کودتا نمی شد؟!

گمانه زدن هائی همچون اگر نمیشد؟ چه میشد ؟ و... بررسی های تاریخی فقط می توانند برای آینده مفید باشند. آنچه که واقع شده واقعیت است. اما از تاریخ باید مانند علوم دیگر، در خدمت انسان و مدیریت جامعه و برای تعیین اهداف اجتماعی و تقلیل حتی به صفر رساندن اشتباهات استفاده کرد. چنانچه در مدیریت گمانه زدن و پرداختن به فرضیات و ارائه سناریو ها، امری معمول و مفید برای دست یافتن به درست ترین راهکار ها و اهداف راهبردی است. از چنین دیدگاهی در ادامه این مبحث به برخی موضوعات کودتای ۲۸ مرداد می پردازیم.

یکی از موضوعات رژیم سلطنتی است. اصولا برای جوامع غالباً رژیم سلطنتی ایده ال نیست. شخصا در نوشته ای معایب آنرا بیان و از جنبه سیاسی و فلسفی رد کرده ام. اما چون در مورد آن زمان صحبت میکنیم. برگردیم به آن زمان؛ اگر شاه طبق قانون اساسی فقط سلطنت میکرد و در امر اداره مملکت دخالت نمیکرد و آنرا واگذار به دولت های منتخب مردم میکرد به احتمال زیاد هم به نفع خودش بود وهم به نفع دولت ها و ملت ایران. زیرا دولت ها جا به جا میشدند او میتوانست با اتکا به ملت بماند. دموکراسی تازه پا و حرکت های دموکراتیک و آزادیهای اجتماعی زمینه های رشد اجتماعی را فراهم میساخت. دولت مصدق دو کار عمده را شروع کرده بود: یکی ملی کردن صنعت نفت بود که علیرغم کشمکش های جهانی بالاخره میتوانست راه مناسبی را پیدا کند اگر شاه از مصدق حمایت میکرد بی تردید راه حل هائی که پیدا شده بودند وکشور هائی که قبول همکاری کرده بودند به موفقیت میرسیدند. این راه حل مملکت را از نظر اقتصادی آرامتر میکرد در برنامه دولت ملی پیش بینی شده بود که تولیدات دیگر کشوری و صدور آنها ادامه یافته و گسترش پیدا کنند تا ما دچار اقتصاد تک تولیدی نشویم. دومین کار مهم مصدق رعایت آزادیهای فردی و اجتماعی و قانونی و ۹ ماده اصلاحاتی بودند که اگر این رفورم ها موفق میشدند استقلال و آزادی و دموکراسی و عدالت فراهم میشد ودر اثر آن رشد اجتماعی و سیاسی و فرهنگی قوام میگرفت. چشم و گوش مردم باز میشد، برخورد اندیشه در چارچوب آزادی مطبوعات و آزادی احزاب و سندیکا ها و انجمن ها با تمام مشکلاتی که میتوانست به همراه خود آورد بالاخره به رشد دموکراسی و تنور افکار کمک میکرد. جامعه ما که از نفوذ دین و مذهب رنج میبرد با اندیشه های تازه

برخورد میکرد. بطور مثال رساله های مذهبی در برابر برنامه های اجتماعی سیاسی چپ و میانه و راست قرار میگرفت. به قول دوستی که روزی در فیسبوک من نوشت: " اگر آزادی بود تا مردم در باره رساله خمینی و در مورد ولایت فقیه در تله ویزیون با فراغت بال بحث و آنرا تحلیل و بررسی کنند حتما خمینی کاری از پیش نمیبرد، " شریعتی و رفسنجانی و خامنه ای و فلسفی و سروش امثال آنها باید با مکاتب سیاسی و فلسفی مطرح در جامعه مانند مارکسیسم و کمونیسم و سوسیالیسم و سوسیال دموکراسی و دموکراسی و لیبرالیسم و ... ناسیونالیسم چالش میکردند تا از آن میان با مشارکت روشنفکران و تکنوکرات ها و سایر منابع مادی و غیر مادی راهی و چاره ای بایسته برای اداره مملکت بدست می آمد. مصدق کارزار مهم و بنیادینی را برای رفع بنیاد گرائی، استبداد و تبعیض ارائه داده بود. عناصری مانند کاشانی و بهبهانی و دربار و حزب توده و دیگر وابستگان به قدرت های خارجی پس از ملی شدن صنعت نفت با برنامه هایی که دولت ملی ارائه کرد به نیت مصدق برای رفورم های بنیادی پی بردند برای همین برای سرنگونی او به اتحاد و همدستی پرداختند.

وظیفه دولت ملی فردا در ارتباط با کودتا

واقعیت اینست که این کودتا که به تمام معنا تجاوز به آزادی و استقلال ایران محسوب می شود نتایج ناهنجار و غیر قابل قبولی را برای ادامه رشد دموکراسی در ایران از خود به جای گذاشت. این کودتا در واقع ایست قلب دموکراسی در ایران بود. اما گمانه زنی اینست که اگر این کودتا به وقوع نمی پیوست در اثر تحولاتی که از دهه بیست و حکومت ملی مصدق در کشور بوجود آمده بود به احتمال قریب به یقین ایران می توانست هم در داخل اثرات مفیدی را به وجود آورد و هم در منطقه زمینه های رشد دموکراسی را آبیاری کنند و همینطور بر جامعه بین الملل به طور مثبت اثر گذار باشد. در خاتمه اضافه می کنم بعنوان کسی که بیش از چهل سال در دفاع از حقوق انسانی فعال بوده است معتقدم امریکا و انگلیس با این کودتا به حقوق ملت ایران تجاوز کردند، با این کار مملکت ما را سال ها به عقب بردند، حق آزادی و استقلال و حق تحول روند دموکراتیک و برقراری دموکراسی، که مدعی پاسداری آن در جهان هستند، را از مردمان ایران ربودند، به سرمایه ملی ما که حق مسلم تک تک مردم ایران بود با اقدام نظامی و از قبل برنامه ریزی شده تجاوز آشکار و بی محابا کردند و یک حکومت ملی را سرنگون ساختند، و بعد بارها و بارها به این کار اقرار کردند، بایستی توسط یک حکومت ملی و آزادیخواه و

مستقل و طرفدار [حقوق بشر](#) برای دست زدن به این کودتا به دادگاه های بین المللی شکایت برد و تقاضای غرامت کرد.

پاورقی:

1- به نظر مأموران سیا، کاشانی همچنین حال و هوای توطئه‌گری داشت؛ «حالت مردی که از دسیسه‌چینی لذت می‌برد... وقتی می‌خواهد درباره موضوع مهمی صحبت کند در حد نجوا کردن صدایش را پایین می‌آورد».

2- این قرار داد با امضای تقی زاده در سمت وزیر مالیه بود که در 1312 قرارداد دادرسی را با شرایطی خلاف منافع کشور تجدید کرد. تقی‌زاده تصمیم این قرارداد را به عهده رضاشاه دانسته و خود را «آلت فعل» او تلقی کرده است، ولی طیف وسیعی از نمایندگان مجلس او را «عامد و عامل» خواندند.

3- از کودتا در مصاحبه‌ای با روزنامه اخبارالیوم مصر در مورد مجازات مصدق گفت: «طبق شرع شریف [اسلامی](#) مجازات کسی که در فرماندهی و نمایندگی کشورش در جهاد خیانت کند، مرگ است.»

4- فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی بین سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ دو نخست‌وزیر: عبدالحسین هژیر و رزم‌آرا را ترور کردند همینطور کسروی آنها ترور کردند. ترور حسنعلی منصور نخست وزیر نیز توسط گروه دیگری از نزدیکان نواب صفوی انجام پذیرفت.

5- این اسناد به وضوح نشان می‌دهد که ابوالقاسم کاشانی - برخلاف آیت الله خمینی - به طور فروتنانه با مقامات آمریکایی صحبت نمی‌کرده و در پنهان کردن نیاتش تبحر نداشته؛ کاشانی خود را رهبر معنوی مسلمانان جهان می‌خواند و از قصدش برای تشکیل یک ارتش میلیونی مسلمین برای مبارزه با امپریالسم خبر می‌داد؛ آمریکایی‌ها هم با احترام فراوان به حرف‌هایش گوش می‌کردند و پشت سر، او را فردی افراطی، فرصت‌طلب و متوهم خطاب می‌کردند که باید در راه سرنگونی [محمد مصدق](#) جذب یا خنثی می‌شد.

6- این اسناد به وضوح نشان می‌دهد که ابوالقاسم کاشانی - برخلاف آیت الله خمینی - به طور فروتنانه با مقامات آمریکایی صحبت نمی‌کرده و در پنهان کردن نیاتش تبحر نداشته؛ کاشانی خود را رهبر معنوی مسلمانان جهان می‌خواند و از قصدش برای تشکیل یک ارتش میلیونی مسلمین برای مبارزه با امپریالسم خبر می‌داد؛ آمریکایی‌ها هم با احترام فراوان به حرف‌هایش گوش می‌کردند و پشت سر، او را

فردی افراطی، فرصت طلب و متوهم خطاب می کردند که باید در راه سرنگونی [محمد مصدق](#) جذب یا خنثی می شد.

7- این اضافه از نویسنده است.

Farhang Ghassemi

عباس عاقلی زاده (۱۳۹۶ - ۱۳۱۵ / ۲۰۱۷ - ۱۹۳۶)

عباس عاقلی زاده

(۱۳۹۶-۱۳۱۵ / ۲۰۱۷-۱۹۳۶)

عباس عاقلی زاده، عباس دوست، همنشین، همراه، هم‌رزم یکدل و پاکبخت ما، دیگر نیست (۱۹ مرداد / ۱۰ اوت). سالها بود که بیماری درمان ناپذیری بر او چیرگی می گرفت.

زندگی عباس زندگی مبارزه برای استقلال، آزادی و برابری بود. پیکاری برای رهائی از جهان بهره ها و بهره کشیها و در راستای بهروزی و بهزیستی مردمان؛ جهانی بیگانه با ستم زر و زور و زنجیر و زندان. عباس این مبارزه را از سالهای دانش آموزی و در نهضت ملی کردن نفت به رهبری دکتر مصدق آغاز کرد: نخست در حزب زحمتکشان ملت ایران بود که به فعالیت سیاسی پرداخت و آن زمان که رهبری این حزب به نهضت ملی پشت کرد و به مخالفت با مصدق برخاست، او هم همچون اکثریت بزرگ فعالان و تودک حزبی، به همراه خلیل ملکی و در چارچوب حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) همچنان در طریق نهضت ملی پایدار ماند و همچنان و در همه جا، همراهی و همکاری با مصدق و دولت ملی او را پیگیری می کرد.

آن جنبش و آن سالها و هم پست و بلندهایش، بر دیدگاهی استوار بود که نه جهان را اردوگاهی میدید و نه این چنین میخواست. چرا که در واقع جدائی و گذر از چنین دیدگاهی بود و از همین رو بیانی از واقعیت ناهمگونی شد که "دنیای سوم" نام گرفت و در فردهای جنگ جهانی دوم، سنگ بنای جنبش کشورهای غیر متعهد شد.

عباس از جمله مبارزان راه برابری انسانها بود و در پی خلیل ملکی بود که درین راه گام نهاده بود، راهی که هربار و هرکجا، می بایست از نو یافت، ساخت و پیمود. چرا که نسخه ای عام و دستورالعملی جهانشمول و مرجع تقلیدی واجب الاطاعه وجود ندارد. این چنین است که درینجا هم استقلال در عمل و دوری از وابستگیهای اردوگاهی، از جمله شرایط اصلی موفقیت در نبرد برای برابریها می گردد.

عباس از آن پس از جمله آنانی بود که هرگز ضرورت مبارزه با وابستگیها و پیکار برای آزادی و حقوق مردمان را به فراموشی نسپرد و هر جا که بود و آن زمان که می بایست، بیهراس، یکسره تلاش و کوشش می شد. در دوران آریامهری، عباس دو بار هم به زندان افتاد و ماهها و سالهایی را در زندان گذراند اما این همه موجب آن نگردید که لحظه ای به انفعال و خاموشی تسلیم شود. عباس از جمله ۵۸ نفر امضاکنندگان بیانیه ای بود که در یازدهم آبان ۱۳۵۶، در تهران انتشار یافت و اعلام می کرد که "نظامی که در ۲۴ سال اخیر قدرت سیاسی و اقتصادی را در کشور ما اعمال می کند با بحران آشکاری روبرو شده است". این "بحران عمیق" هم از "وابستگی حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور به منافع قدرتهای استعماری" سرچشمه می گیرد و هم از "فضای خفقان آور سیاسی و نفی آزادیهای اجتماعی" در جامعه، بیانیه، ترازنامه ۲۴ ساله نظام آریامهری را به دست می دهد تا براین نکته تکیه کند که یک چنین ترازنامه ای "اعتراض مردم را اجتناب ناپذیر می نماید" و از آن پس و با استناد به دستاوردهای گرانبهای انقلاب مشروطیت، اعلام کند که "احیای حاکمیت مردم، یگانه شرط لازم و ضروری دفع بحران کنونی است".

عباس از بنیانگذاران جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران (۱۳۳۹) بود و در آغاز انقلاب و به هنگام تشکیل جبهه دموکراتیک ملی ایران (۱۴ اسفند ۱۳۵۷) و در دوران نخست فعالیت آن (۵۸-۱۳۵۷)، همو بود که نمایندگی جامعه در جبهه دموکراتیک ملی ایران را بر عهده داشت و جبهه را از حضور و همکاری فعال خود و یارانش برخوردار می داشت. آن "بهار آزادی" به سرعت نور، به ظلمات خونین زمستان سخت

سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام بدل شد و عباس هم به همراه خانواده کجکش همچون صدها هزار ایرانی دیگر، به ترک وطن ناگزیر شد (تیر ۱۳۵۹) و پس از قریب دو سالی اقامت در اتریش، به آلمان نقل مکان کرد (فروردین ۱۳۶۱) و چند ماهی بعد بود که شهر هانوفر را برای محل اقامت قطعی خود برگزید.

عباس بیش از نیم قرن مبارزه بود؛ از آن ماههای آغازین سال سی که در دهه ای کوچک، در نزدیکی میدان بهارستان، به کار و کسب مداد و کاغذ و دفتر و کتاب پرداخته بود تا امروز که درین غربت ناگزیر و ناخواسته، چهار خندان و همواره پویان و همیشه در خدمت "کارگاه ایرانیان" هانوفر بود و یکی از بنیانگذاران "شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران" و یار کوشا و پایدار و عضو شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران.

عباس تداوم در مبارزه بود. صمیمی و هشیار. همچنان و همواره کوشش و تلاش برای آزادیها و برابریها و آکنده از همبستگیها و همراهیها. همواره همچنان بودن که راه دراز است و استوار و پایدار باید بود. عباس در کار جمعی، افتادگی بود و ایثار. هیچ اهل منم منم نبود و هیچ از خود نمی گفت. عباس مالا مال بود از ذوق و شوق زندگی. به گفتن آن دوست، عباس چنان شوخ طبعانه و بخوشی از زندان می گفت که شنونده ای گفت "ما را به هوس انداختی که ما هم برویم و ببینیم!" خنده رو و خوشرو، در مراعات اصول هرگز کوتاه نمی آمد و استوار می ماند و پایدار. اهل سخن و گفت و شنود بود و هیچ اصلی رادر پی دستیابی به این و آن توافق، به مسلخ سازشها روانه نمی کرد. با او همه چیز روشن بود و در همراهی او، راهها هموارتر می نمود و شادمانه و سبکبارانه پشت سر گذاشته می شد.

یادش بیدار. راهش پایدار. با همدلی و همدردی با هما، مینا و خلیل.

رسول آذرنوش، احمد آزاد، م.آزم، فرهاد آسور، باقر ابراهیم زاده، بانو اسکندانی، قادر اسکندانی، سیمین اصفهانی، رضا اکرمی، صدرالدین الهی، شهین امیری، بهمن امینی، مرجان انصاری، منصور انصاری، فریدون بابائی، مهدی برزین، فرامرز بهار، ناصر پاکدامن، امیر پیشداد، پروین تاج، تقی تام، اسفند جاوید، فلور جاوید، میهن جزنی، علی جلال، فرشید جمالی، اشرف حاج سید جوادی، علی لصغر حاج سید جوادی، علی حجت، شاهو حسینی، نسیم خاکسار، مهدی خانبابا

تهرانی، بهروز خسروی، رضا درخشان، مهرداد دروش پور، احسان دهکردی، مهدی ذوالفقاری، محمود رحمانیان، ناصر رحمانیان، ناصر رحیم خانی، منوچهر رسا، محمود رفیع، احمد روناسی، مجید زربخش، هوشمند ساعدلو، اکبر سردوزامی، اکبر سوری، بهروز سیاح پور، بهزاد سیاح پور، هوشنگ سیاح پور، اسد سیف، اکبر سیف، حماد شیبانی، علی شیرازی، مانی شیرازی، کامران صادقی، منوچهر صالحی، جمال صفری، علی صمد، رضا علامه زاده، مسعود علوی بحرینی، بهروز عارفی، فرزانه عظیمی، مسعود فتحی، ملیحه فرهنگ، وجیه قاسمی، شهرام قنبری، هایده قهرمانی، کیان کاتوزیان، محمدعلی همایون کاتوزیان، مقصود کاسبی، اسفندیار کریمی، بهزاد کریمی، حجت کسرائیان، زریون کشاورز، رضا کعبی، رئوف کعبی، ثریا کهزادی، منوچهر گلشن، علی گوشه، علی متین دفتری، هدایت متین دفتری، مصطفی مدنی، باقر مرتضوی، محمد مروج، نواز مصلی نژاد، بهروز معظمی، مجتبی مفیدی، اصغر منجمی، سیامک مؤید زاده، فردوس میرآبادی، انور میرستاری، علی ندیمی، محسن نژاد، حسین نقی پور، جواد نوائی، ضامن علی نیرومند، ایرج نیری، شیدان وثیق، هرمز هوشمند، محسن یلفانی.

در سوگ عباس عاقلی زاده

پیام شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لاییک ایران

پنجشنبه، دهم اوت ۲۰۱۷ شمع وجود عباس عاقلی زاده یار دیرینه ما به خاموشی گرائید، بی شک از دست دادن او برای خانواده، دوستان و جنبش آزادی خواهانه مردم ایران ضایعه ای بزرگ است. او بهترین و بیشترین سالهای عمرش را در راه مبارزه برای آزادی، عدالت اجتماعی و برای ایرانی عاری از استبداد و خودکامگی سپری کرد. مبارزه خستگی ناپذیر او توأم با پایبندی به اصولی بود که مسئله استقلال و عدم وابستگی به خارجی سرلوحه فعالیت‌های سیاسی بود. از این روی او در میان طیف گسترده اپوزیسیون آزادی خواه و مستقل، از اعتبار و احترام خاصی برخوردار است.

در دوران مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت در کنار خلیل ملکی و از پشتیبانان دکتر محمد مصدق بود.

در طول دوران مبارزاتیش، علیه نظام پادشاهی چند بار نیز به زندان افتاد و در تب و تاب انقلاب 1357 نماینده جامعه سوسیالیستها در شورای مرکزی جبهه ملی چهارم بود.

بعد از شکل گیری جمهوری اسلامی از همان ابتدا و بدون هیچ توهمی به مبارزه علیه حاکمین وقت پرداخت.

در این دوران، فعالیت های او در جبهه دمکراتیک مردم ایران متمرکز بود ولی خیلی زود و مانند هزاران مبارز دیگر، ناگزیر به ترک ایران شد. او به آلمان مهاجرت کرد.

در تمام دوران تبعید دست از مبارزه نکشید و در تأسیس و شکل دهی به نهادهای سیاسی، دموکراتیک و آزادیخواه در خارج از کشور در راستای مبارزه علیه جمهوری اسلامی نقشی موثر داشت. او یکی از بنیان گذاران جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران، عضو نخستین شورای هماهنگی و چند دوره آینده آن بود. او همچنین از بنیان گذاران و فعالین شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران، کانون دفاع از زندانیان سیاسی و چند تشکل دیگر بود.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران درگذشت این مبارز خستگی ناپذیر و راستین جنبش آزادی خواهی مردم ایران را به خانواده، دوستان و همه مبارزین راه آزادی تسلیم می گوید.

یاد و خاطرات او همیشه در میان ما زنده خواهد ماند.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دمکرات ولایک ایران

23 اوت 2017 - اول شهریور 1396

سیستم های پیچیده و تفکر سیستمی (1) هما یون مهمنش

ما در عصری زندگی میکنیم که رشد تصاعدی جمعیت، اثرگذاری روزافزون بشر بر طبیعت و وجود سامانه یا سیستم های (1) مرتبط و پیچیده ای مانند جامعه، محیط زیست، سیاست و اقتصاد از جمله ویژگی های آن است. نوشته حاضر کوششی است برای معرفی برخی خواص سیستم های پیچیده که هنگام کار با آنها سبب اشتباه میشود. نوشته همچنین به مقوله فرار انسانها از پیچیدگی و در انتها به اهمیت استفاده از تفکر سیستمی برای کاهش اشتباهات می پردازد.

سیستم های نامبرده بفرنج و پیچیده اند زیرا که اجزاء یا بخش های آنها با رشته های مرئی و نامرئی فراوان به هم متصل اند و بر هم تاثیر متغیر میگذارند بطوری که بررسی عملکرد و حالات یک بخش بدون در نظر گرفتن رابطه آن با بخش های دیگر، ما را دچار اشتباه میکند (2).

برای نمونه "اقتصاد" بخش های مختلف مانند تولید، تجارت، بانکها، بازار داخلی و خارجی و سیاست را در بر میگیرد که با هم مرتبطند، در هر کدام انسان های زیادی نقش دارند و هر یک بطور دینامیک بر بخش های دیگر و کل آن تاثیر میگذارند. به این جهت نمیتوان مشکلات یک بخش را بدون توجه به ارتباط آن با بخش های دیگر اقتصاد برطرف نمود. - برای نمونه نمیتوان مشکل اشتغال را بدون انجام تغییرات لازم در سیاست، تولید و مصرف، حل کرد. -

از طرف دیگر تغییر یک بخش از سیستم اقتصاد هم بر رابطه اش با دیگر بخش ها و هم بر کل سیستم اثر میگذارد. - همانطور که فقر بخشی از جامعه بر تمامی آن تاثیر میگذارد و عملکرد کل جامعه را تغییر میدهد یا ورشکستگی یک یا چند بانک، اقتصاد کل کشور را به چالش میکشد. -

سیستم پیچیده دیگر سیاست است. در سیاست نیز علاوه بر فرهنگ، تاریخ، دانش، صنعت و غیره، میلیونها انسان نقش دارند. بطوریکه حل مشکلات سیاسی بدون در نظر گرفتن منافع و نقش هر بخش و تاثیر متغیر آنها بر یکدیگر و کل سیستم، میسر نمیشود.

سیستم پیچیده دیگر محیط زیست و موجودات زنده اند که میلیاردها

سال تکامل را پشت سر دارند بهترین نمونه های تکامل و تطابق با محیطانند. بررسی ها نشان میدهد که دو عامل در تکامل آنها نقش اساسی داشته است: باز بودن برای تحول و برخورداری از مکانیسم های لازم برای حفظ تعادل. محیط زیست و موجودات زنده دارای مدارهای کنترل و تنظیم هستند که از دور شدن آنها از وضعیت تعادل جلوگیری میکنند. عامل مهم این مدارها "بازخورد" یا "فیدبک (feedback)" به معنی اطلاع از وضع سیستم است. یک موجود زنده عملکرد خود را بر اساس بازخوردی که دریافت میدارد تنظیم میکند و بدون آن قادر به عملکرد دراز مدت نیست.

امروز به مراتب بیش از پیش با مشکلاتی مانند آلودگی هوا، ریزگردها، کم آبی و بالا رفتن دمای کره زمین روبروئیم که همگی حاصل عدم توجه و شناخت انسان از درهم تنیدگی سیستم پیچیده طبیعت و اقدامات اشتباه در رابطه با آن میباشد.

یک کشور یا یک شرکت بزرگ هم سیستمی پیچیده است که مدیریت آن به دانشی خاص نیاز دارد. فریدموند مالیک مدیریت را "فائق آمدن بر پیچیدگی" میدانند(3).

به چنین سیستم هایی که عناصر زیاد و مرتبط با هم دارند و اجزاء آن بطور دینامیک بر یکدیگر تاثیر میگذارند، "پیچیده" (complex) گفته میشود. "پیچیده" (complex) در اینجا به معنی "دشوار" (complicated) نیست. سیستمهای الکترونیکی، نرم افزار و سخت افزار یا خودرو هم عناصر زیاد با تاثیر گذاری پرشمار بر یکدیگر دارند اما در آنها تاثیر یک بخش بر بخش های دیگر متغیر نیست. در حالیکه پیش بینی قطعی رفتار سیستم های پیچیده مشکل است، پیش بینی قطعی عملکرد سیستم های دشوار با کار و شناخت تخصصی میسر میباشد.

مقوله پیچیدگی به اندازه کافی شناخته نشده است. یکی از علل این کمبود، تعداد حالات مختلف این سیستم هاست که وابسته به شمار عناصر آنها، بطور انفجاری بالا میرود(3) و در نظر گرفتن همه حالات سیستم را به سرعت غیر ممکن میسازد. - در یک بازی فوتبال غیر ممکن است تمام حالاتی را که ممکن است بازی به خود بگیرد پیش بینی کرد. نکته ای که هر بازی را از دیگری متمایز و جالب میکند -.

روانشناس آلمانی دیتريش دورنر(4) پیچیدگی را ضریبی از عوامل متغیر یک سیستم و ارتباط و تاثیرگذاری آنها بر یکدیگر میداند به این معنی که اگر تاثیرگذاری صفر باشد یعنی عناصر تاثیری بر هم

نگذارند، پیچیدگی که ضربی از این دو است نیز صفر میشود.

برای کار با سیستم های پیچیده و مدیریت آنها به شیوه تفکر خاصی نیاز داریم که آن را تفکر سیستمی، مرتبط یا کبرنتیک نامیده اند. توجه به این نکته لازم است که موضوع "تفکر سیستمی" (6) در اینجا خواص کل سیستم، پیچیدگی، تعدد بخش ها، مرتبط بودن و تاثیرات دینامیک آنها بر یکدیگر است، حال آنکه در برخی نوشته های دیگر (مانند نوشته های آقای دکتر سریع القلم) از "تفکر سیستمی"، کار سیستماتیک و قانونمند مورد نظر است.

ویژگی ها

در حالیکه در سیستم های غیر پیچیده، فقدان کارآیی یا نتایج تغییر یک بخش معمولا بلافاصله آشکار میشود - وقتی ترمز کار نکند ماشین به چاله می افتد و غذای شور غیر قابل خوردن میگردد-، هنگام کار با سیستم های پیچیده انسان به سختی متوجه رفتار اشتباه خود با آنها میشود.

تاثیر اقدامات ما بر این سیستم ها اغلب در آغاز توسط حائل هایی (buffer) جذب میشود و خود را بطور کامل نشان نمیدهد. مدارهای تنظیم کننده (regulatory circuits) بخش های مختلف (7) سیستم اغلب تا مدتها اثرات دخالت ما را تحمل یا دفع میکنند و ما فقط تاثیرات مستقیمی را می بینیم که خواست ما از تغییر بوده و آن را مثبت میدانیم.

- نظر طراحان و سازندگان سد گُتوند را در آغاز تنها جمع شدن آب که هدف پروژه شان بود جلب میکرد و به شوری آب آن که گفته میشود حتی رود کارون و اراضی زراعتی خوزستان را تهدید میکند از نظرشان دور مانده بود - . - ساختن ساختمانهای بلند در تهران بعد از انقلاب یکی از عوامل ایستائی و عوض نشدن هوای آلوده بشمار میرود. توجه شهرداری هنگام دادن پروانه ساختمان (فضا فروشی) و صاحبان این ساختمانها معطوف بدست آوردن پول بیشتر بوده و به نتایج آن فکر نشده است - . - نمونه دیگر، خشک شدن دریاچه ارومیه در اثر حفر بی حساب چاههای آب در مجاورت آنست که تا مدتها خود را نشان نمیداد ولی امروز موجب سونامی نمک و تهدید بزرگی برای موجودات زنده محیط شده است - .

تغییرات اشتباه ما در سیستم تا مدت‌ها انبار میشود. مضافاً اینکه اغلب به بخش مورد نظرمان محدود نمی‌ماند و رشته‌های فراوانی که بخش‌های مختلف را به هم وصل میکنند آن را به بخش‌های دیگر سیستم هم انتقال میدهند. نتیجه تغییرات اشتباه ما اغلب در مراحل بعد، آنهم در جاهایی که بنظر خودمان تغییری در آنها نداده بودیم، بروز میکند. - جدا کردن اجباری و مصنوعی دختران و پسران در حکومت اسلامی یکی از عوامل رشد همجنس‌گرایی میان جوانان شده است - . - سوزاندن جنگل‌ها مدت‌ها بعد، سبب خشکسالی، کاهش رطوبت و کمبود اکسیژن هوا میشود. - آلودگی هوای شهرهای ایران نتیجه درازمدت سوء مدیریت و اقدامات غیرکارشناسانه است که انبار شده و امروز خود را با شدت هرچه بیشتر نشان میدهد. -

حاصل ادامه تغییرات اشتباه، عکس‌العمل‌های ناشناخته سیستم است که گاه بلافاصله و گاه با تاخیر، مشاهده میشود و در مواردی حتی عکس آن چیزی است که در آغاز هدف ما از تغییر بوده است. - اثرات کودتای 28 مرداد و استقرار دیکتاتوری محمدرضا شاه تا مدت‌ها مشهود نبود و همچنان انبار میشد. نتیجه این اقدام در سال 57 آشکار شد که مسلماً خلاف خواست عاملان آن کودتا بود. -

در چنین سیستم‌هایی کوشش برای رفع مشکلات یک بخش، بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با بخش‌های دیگر و تاثیرات متقابل آنها بر هم، اغلب به ایجاد مشکلات جدیدی می‌انجامد. در حالی که ما هر قسمت را برای خود بطور کامل برنامه‌ریزی کرده ایم تعجب میکنیم وقتی که کار مجموعه سیستم به آشوب و در هم ریختگی میکشد.

این واقعیت که علیرغم تلاش‌های جدی برای حل جداگانه و غیرسیستمی مشکلات، هر روز بخش‌های بیشتری از جهان امروز از نظر سیاسی، اقتصادی و محیط‌زیستی گرفتار آشفتگی است، اغلب نتیجه اقدامات اشتباهی است که تاثیر آنها با تاخیر زمانی آشکار شده است.

امروز جامعه، اقتصاد و محیط‌زیست ایران دچار دگرگونی‌هایی شده که قطعاً نمیتوان آن را به عنوان یک بحران موقت دید. رشد فزاینده بحران در اقتصاد و محیط‌زیست و سیاست غیر قابل انکار است. در حالی که علاوه بر این، رشد تصاعدی جمعیت، خشکسالی و بحران‌های دیگر تمامی کره زمین و جامعه بشری را هر روز بیشتر تهدید میکند و طبعاً چالش‌های جدید و عظیمتری نیز در انتظار ما هستند، سیستم مدیریتی جمهوری اسلامی که توان حل مشکلات حتی کشور را ندارد، بدون تردید قادر به برخورد مناسب با چالش‌های بزرگتر نیز نخواهد بود.

اینجا بیشتر صحبت از تغییرات اشتباه در سیستم های پیچیده است، حال آنکه تغییرات مناسب در این سیستم ها، که میتوانند حتی تغییر در ساختار هم باشند، نه تنها مثبت بلکه در مواردی برای ادامه حیات سیستم ضروری نیز هست. تحولات ساختاری عظیم در جوامع برای تحقق حقوق و آزادی های مردم و مدیریت بهتر و تغییرات ساختاری در شرکت های بزرگ برای بهبود راندمان کار یا انجام وظائف جدید، نمونه تغییرات مناسب در سیستم های پیچیده اند.

اشتباهات رایج هنگام کار با سیستم های پیچیده

آزمایش تانا لاند (Tanaland)

دورنر(4) برای نشان دادن ناتوانی ما در حل مشکلات سیستم های پیچیده، یک کشور آفریقایی مجازی به نام تانالاند را در نظر گرفت که مهمترین مشخصات و عوامل موثر بر آن از اطلاعات کشورهای واقعی در ناحیه آفریقا گرفته و در کامپیوتری ذخیره شده بود. در کنار آن یک برنامه کامپیوتری آماده شد که در سوال و جواب (دیالوگ) با یک کاربر (user) به وی امکان میداد که شرایط را با تغییر پارامترهایی تغییر دهد و به عبارت دیگر آینده کشور مجازی نامبرده را تعیین، و در صورت بروز مشکل، آن را رفع کند. جمعیت و درصد تولد و مرگ ساکنان، عادات غذایی و شکار، مهمترین منابع حیوانی و گیاهی و وابستگی آنان به ریزش باران و استفاده از مواد شیمیائی برای دفع حشرات در سیستم و غیره همه در یک کامپیوتر ضبط شده بودند.

به 12 نفر از رشته های مختلف اختیار تام داده شد که بطور خودکامه حکومت و زندگی مردم تانالاند را بهتر کنند. آنها میتوانند سد بسازند، نیروگاه و کارخانه های صنعتی بنا کنند، سطح خدمات پزشکی و بهداشت را بالا ببرند، انواع گیاهان کاشتنی و استفاده از کود شیمیائی را کم و زیاد کنند و همچنین عادات شکار را با آماده سازی تفنگ های شکاری جدید تغییر دهند و به این ترتیب سرنوشت کشور مجازی را طی شش دوره تصمیم گیری که در هر دوره نتیجه اقدامات دوره قبل آشکار میشود، به مدت یک دهه هدایت کنند.

نتیجه بیش از حد انتظار ناامید کننده بود؛ بجای بهبود زندگی مردم که هدف آزمایش بود، بعد از موفقیت های کوتاه مدت اولیه، نتیجه، قحطی های گسترده و فاجعه آمیز بود. گله های احشام به درصد کمی

تقلیل یافته، سرچشمه مواد غذایی و همچنین وضعیت اقتصادی کشور مجازی اسفناک شده بود. جالب توجه اینکه حتی کارشناسان نیز مانند افراد دیگر شرکت کننده در آزمایش، علیرغم آنکه همگی خواهان بهبود وضع بودند، باعث هرج و مرج فوق العاده شده و کشور مجازی را دچار فاجعه میساختند.

نتایج فاجعه آمیز بویژه قحطی از آنجا ناشی میشد که پس از یک دوره بهبود وضعیت غذایی و بهداشت، رشد تصاعدی جمعیت از منابع غذایی که رشد خطی داشتند، سبقت میگرفت.

در صورت جلسه بررسی آزمایش مزبور در باره کارشناسان می خوانیم: "بنظر میرسید که درست تخصص آنها مشکل آفرین بود زیرا آنها مانند افراد دیگر شرکت کننده در آزمایش بدون پیش داوری سراغ حل مشکلات نمیرفتند و به سختی میتوانند خود را از پیش بینی های اشتباه در مورد ساختار چنین وضعیتهایی جدا کنند ... آنها به «سلسله تاثیرگذاری» خطی فکر میکردند و نه به «تاثیرگذاری متقابل بخش های مختلف بر یکدیگر» (5).

با این آزمایش و آزمایش های مشابه، دورنر برخی اشتباهات را که انسانها معمولا هنگام کار با سیستم های پیچیده مرتکب میشوند بررسی نمود که مهمترین آنها در بخش دوم نوشته می آید.

توضیحات

(1) سیستم یا سامانه مجموعه یا گروهی از عناصر یا اجزاء است که به گونه ای که واحدی را تشکیل میدهند.

(2) منظور از ارتباط های مرئی و نامرئی در اینجا پذیرش تئوری توطئه نیست که کوشش میکند پدیده ها را با یک یا چند توطئه موهوم و عموماً غیر قابل بررسی همگان توضیح دهد.

(3) Fredmund Malik, Strategie des Managements komplexer Systeme, 2008, Hauptverlag, 10. Auflage

(4) Dietrich Dörner, Die Logik des Misslingens, Rowohlt Verlag, 1992

(5) Fredric Vester, Die Kunst vernetzt zu denken, dtv, 3.

(6) توضیح تفکر سیستمی در ویکی پدیا:

سیستم مجموعه ای از اجزای مرتبط است که در کلیت خویش برای ایفای وظیفه مشخص در کنش متقابل و هماهنگ با محیط می‌باشد. در تفکر سیستمی، سازمان‌ها مانند سیستم‌هایی هستند که در دل یک مجموعه محیطی بزرگتر قرار گرفته‌اند. هر سیستم شامل ورودی، خروجی، پردازش و بازخورد می‌باشد، بنابراین داشتن تفکر سیستمی برای مدیر بسیار حائز اهمیت است. به کمک یک نظارت دقیق اگر خروجی ما از خروجی مورد نظرمان فاصله کم و بیش چشمگیری داشت با استفاده از feedback (بازخورد) ورودی را تغییر داده و Replanning (برنامه‌ریزی مجدد) می‌کنیم.

تفکر سیستمی به مدیران کمک می‌کند تا ساختار، الگوها و وقایع را در پیوند با یکدیگر مورد بررسی قرار داده و تنها به مشاهده وقایع اکتفا نکنند. تفکر سیستمی مبتنی بر کلی‌نگری است که با تحلیل قابل درک نیست.

به عنوان مثال در بدن انسان، نحوه رفتار چشم بستگی به نحوه رفتار مغز دارد. هر زیر مجموعه‌ای که از عناصر تشکیل شود، بر رفتار کل سیستم مؤثر است و این تأثیر بستگی به حداقل یک زیر مجموعه دیگر از سیستم دارد. به عبارت دیگر اجزای یک سیستم چنان به هم مرتبط اند که هیچ زیر گروه مستقلی از آنها نمی‌تواند تشکیل شود. با استفاده از تعاریف فوق نتیجه می‌گیریم که هر سیستم را نمی‌توان به اجزای مستقل تقسیم نمود. بطوریکه پس این تقسیم‌بندی انتظار اولیه از هدف اصلی سیستم را برآورده سازد.

(7) مدارهای تنظیم کننده در طبیعت، الکترونیک، شوفاز و غیره وجود دارد یا بکار میرود. در آنها ورودی سیستم با اطلاع از وضعیت خروجی آن تنظیم میشود به نحوی که وضعیت خروجی میتواند در محدوده ای ثابت بماند. یک نمونه مدار تنظیم درجه حرارت بدن است. دمائی که بدن اندازه میگیرد بازخورد (feedback) مدار است. مدار مزبور اگر دما بالا باشد خون بیشتری در رگ‌ها جاری مینماید تا دما پائین بیاید و اگر برعکس دمای اندازه گیری شده پائین باشد خون کمتری در رگ‌ها جاری میسازد.

همايون مهمنش

30 مرداد 1396 د برابر 21 اوت 2017

hmehmaneche@t-online.de

[/http://homayoun.info](http://homayoun.info)